

یکی از مسائل فراروی اسلام معاصر "مسأله حقوق غیر مسلمانان در جوامع اسلامی" است. مسأله از آن جا آغاز می شود که در شریعت اسلامی بین حقوق آدمیان از یک سو و دین و وضعیت سیاسی آنان در قبال مسلمانان از سوی دیگر نسبت مستقیم برقرار است، به این معنی که از زاویه اول یعنی دین، ما حداقل با سه گونه حقوق مواجه هستیم: حقوق مسلمانان، حقوق اهل کتاب (پیروان کتب آسمانی از قبیل تورات و انجیل) و حقوق کافران. از زاویه دوم، یعنی وضعیت سیاسی فرد غیرمسلمان در قبال مسلمانان حداقل دو وضعیت قابل تصور است: یکی وضعیت مسالمت آمیز و رعایت احترام متقابل که غالباً به انعقاد قرارداد و معاهده می انجامد و دیگری وضعیت مخاصمه و محاربه که به جنگ و نزاع مسلحانه منجر می شود.

دارالاسلام، دارالحرب و دارالعهد

بر این اساس عالم به سه بخش دارالاسلام، دارالحرب و دارالعهد تقسیم می شود. بخش اول شامل سرزمین هایی است که مسلمانان اکثریت افرادشان را تشکیل می دهند، یا تحت سیطره مسلمانان هستند. بخش دوم سرزمین هایی هستند که به مسلمانان اعلام جنگ کرده اند و بخش سوم سرزمین هایی که با مسلمانان معاهده امضا کرده اند و با مسلمانان مراودات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دارند.

بنابراین لزوماً همه ساکنان دارالاسلام را مسلمانان تشکیل نمی دهند، بلکه از صدر اسلام جمعی از یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان در کنار مسلمانان زندگی کرده اند. غیر مسلمانانی که در دارالاسلام زندگی می کنند، به این سه دین نیز منحصر نمی شوند، هر غیر مسلمانی که طرف معاهده مسلمانان باشد، امکان زندگی در دارالاسلام را خواهد داشت، همچنان که زندگی در دارالعهد نیز منحصر به غیرمسلمانان نمی شود و چه بسا مسلمانانی که در این سرزمین ها زندگی می کنند. فرض زندگی مسلمانان در دارالحرب نیز اگرچه کمی دشوار است، ولی محال نیست. به هر حال در این تقسیم سه گانه جهان، با دو اقلیت غیرقابل حذف مواجه هستیم: اقلیت غیرمسلمان در دارالاسلام و اقلیت مسلمان در دارالعهد. در ادبیات اسلامی از این اقلیت غیرمسلمان با عناوین شرعی اهل ذمه، معاهد و مستأمن یاد می شود. اهل ذمه، اهل کتابی هستند که با حاکم مسلمانان قرارداد ذمه امضا کرده اند و در قبال پرداخت مالیات ویژه ای به نام "جزیه"، از امکان زندگی توأم با امنیت در میان مسلمانان برخوردار شده اند. معاهد، کافری است که با حاکم مسلمانان قراردادی امضا کرده و با وی مطابق مفاد قرارداد رفتار می شود. مستأمن، غیرمسلمانی است که طی عقدی موقت غالباً کمتر از یک سال برای آشنایی با تعلیم اسلامی به سرزمین مسلمانان سفر کرده است.

اهل ذمه علیرغم برخورداری از حقوقی مانند حق حیات، امنیت، مالکیت، تجارت، سلوک مذهبی، تربیت دینی فرزندان، حفظ معابد و آزادی کامل در حریم خصوصی، از برخی حقوق نیز محروم هستند، از قبیل تبلیغ مذهبی در میان مسلمانان، تظاهر به امور مغایر شریعت اسلامی و احوادث معابد جدید. غیر مسلمانانی که قرارداد ذمه را امضا نکرده اند، اما با پذیرش قراردادی دیگر معاهد محسوب می شوند، غالباً از حقوق کمتری برخوردارند، هر چند در مقایسه با کفار حربی از حقوق بیشتری بهره مندند.

درباره حقوق غیرمسلمانان ساکن در سرزمین های اسلامی بویژه اهل ذمه، از صدر اسلام تاکنون کتب و رسائل مستقلی نوشته شده است، به علاوه در کتب فقهی، ابواب مفصلی به احکام آن ها اختصاص یافته است که فهرست آن ها خود رساله مطولی خواهد شد. حقوقدانان نیز تحت عنوان حقوق بین الملل اسلامی، مسأله حقوق غیرمسلمانان را در جامعه اسلامی مورد بحث تخصصی قرار داده اند و مورخان، شیوه سلوک مسلمانان با اقلیت های دینی را مطالعه کرده اند. کارنامه سلوک عملی مسلمانان با غیرمسلمانان ساکن در سرزمین های اسلامی در مقایسه با شیوه سلوک غیرمسلمانان در دیگر سرزمین ها، در مجموع کارنامه موفق و قابل دفاعی است. در این مقاله بر آن نیستم که رفتار گذشتگان را مرور کنم، زیرا معتقدم راه حل شریعت اسلامی درباره حقوق غیرمسلمانان تنها در ظرف زمانی خود موجه است.

طبقه بندی احکام شرعی غیر مسلمانان

سوالی که در پی پاسخگویی به آن هستیم، این است که آیا احکام شرعی غیر مسلمانان از قبیل احکام اهل ذمه، از احکام ثابت و دائمی شریعت است که در هر حال لازم الاجراء است یا این که از احکام مقید و مشروط شرعی است که وجوب عمل به آن ها متوقف بر تحقق شرایط آن است



حقوق غیر مسلمانان در

اسلام معاصر *

محسن کدیور

و مهمترین شرط، در اختیار داشتن قدرت توسط مسلمانان است؛ بنابراین آیا در شرایطی که مسلمانان، قدرت فائده جهانی یا منطقه‌ای نیستند، این گونه احکام منتفی به انتفاء شرط است یا این که اصولاً این گونه احکام از احکام متغیر و زمان مند شرعی محسوب می‌شوند که ظرف اعتبار آن‌ها به سرآمده و در زمره احکام منسوخ شریعت محسوب می‌شوند، به این معنی که به طور کلی تشریح آن‌ها متناسب با شرایط زمانی و مکانی خاصی بوده و با تغییر آن شرایط خاص این احکام نیز قابل تغییر است؟ اگر به لحاظ نظری هر کدام از این سه برداشت را بپذیریم، باز هم تردیدی نیست که در شرایط فعلی عملاً همه این احکام قابل اجرا نیستند. حتی معتقدان به نظریه اول (احکام دائمی و ثابت شرعی) نیز چاره‌ای جز رضایت دادن به تعطیل برخی از این احکام ندارند، هر چند آن‌ها را مطلقاً معتبر بدانند. زمینه‌ای که این مقاله در مقام تبیین و اثبات آن است، دیدگاه چهارمی است که ترکیبی از سه دیدگاه فوق الذکر به شمار می‌رود، به این معنا که احکام غیرمسلمانان در کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام (ص) و سیره منتشره که از آن به "شریعت اسلامی" تعبیر می‌شود، از یک سنخ نیستند، بلکه بر سه قسم قابل تقسیم‌اند:

قسم اول: احکام ثابت و دائمی که می‌توان از آن‌ها با تعبیر اصول و مبانی حقوق غیرمسلمانان یاد کرد؛
 قسم دوم: احکام مقید و مشروط به اقتدار مسلمانان؛
 قسم سوم: احکام متغیر و زمان‌مندی که ظرف اعتبار آن‌ها به سر آمده و منسوخ محسوب می‌شوند.
 فرق قسم دوم و سوم در آن است که قسم دوم در ظرف تحقق شرط قابل اجرا و معتبر است، حال آن که دوران اعتبار قسم سوم به پایان رسیده است، به بیان دقیق‌تر احکام شرعی غیرمسلمانان در اسلام معاصر بر دو بخش است:

بخش اول: اصول و مبانی حقوق غیرمسلمانان که ثابت و دائمی است؛

بخش دوم: احکام مشروط و متغیری که بر اساس آن اصول و مبانی ثابت طراحی می‌شوند و در زمره سیاست‌های جامعه اسلامی به شمار می‌روند که متوقف بر رعایت مصالح عمومی و منافع ملی مسلمانان است و شکل ثابت و همیشگی ندارد. مهم، یافتن و استخراج آن اصول و مبانی ثابت است.

برخی مسلمانان پنداشته‌اند که تمامی احکام عصر نزول در زمره احکام ثابت و فرازمانی شرعی است. آنان از این نکته بدیهی غفلت

کرده‌اند که پیامبر (ص) علاوه بر وظیفه تبیین و ابلاغ احکام فرازمانی و فرا مکانی و دائمی دین، مکلف به سامان و تدبیر مسائل عصر خود نیز بوده است و آنچه مرتبط با بخش دوم، از سوی وی صادر شد، حکم متغیر و موقت است نه ثابت و دائمی. برخی مواقع پیامبر به تنهایی از عهده حل مشکل بر نمی‌آمده است و مسأله تنها با ابلاغی و حیانی قابل حل بوده است. بر این اساس برخی آیات قرآن، حاوی بعضی احکام متغیر و موقت هستند. به هر حال اکثر احکام غیرمسلمانان در متن روایات، از زمره احکام مشروط و متغیر است و اصول و مبانی حقوق غیرمسلمانان علی‌الغالب در قرآن کریم و گاهی در سنت پیامبر (ص) مورد تصریح قرار گرفته است.

اصول و مبانی حقوق غیرمسلمانان

اصل اول: کرامت ذاتی انسان؛

افراد مبشر در اسلام صرف نظر از نژاد، رنگ، جنس، حسب، دین و عقیده دارای کرامت ذاتی هستند. مستند این اصل اصیل آیه "و لقد کرمنا بنی آدم" (۷۰/۱۷)، (به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم) است. بی شک این تکریم، منشاء حقوق واجب‌الرعايه است، حداقل حقوقی که رعایت آن برای تک تک آحاد آدمیان لازم است. بنابراین غیرمسلمانان همانند مسلمانان مشمول این اصل هستند.

اصل دوم: تکرر ادیان و اختلاف مردم در دین واقعیتی است که به مشیت خداوند رخ داده است. از دیدگاه اسلامی، انسان‌ها در انتخاب دین آزاد و مختارند و هیچ کس را نمی‌توان به زور و اجبار مسلمان کرد. اگر قرار بود، همه مردم مسلمان باشند، خداوند خود چنین می‌کرد، حال آن که چنین نکرده است و مصلحت و خیر را در تکرر ادیان و اختلاف مردم در امر دین یافته است. مستند این اصل مهم، آیات متعددی از قرآن کریم است، از آن جمله: "و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر" (۲۹/۱۸)، (و بگو سخن راست و درست از پروردگار شماست پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود) و نیز: "و لو شاء ربک لجعل الناس امه واحده و لایزالون مختلفین" (۱۱۸/۱۱)، (و اگر پروردگار تو می‌خواست همه مردم را یک امت و یک دین کرده بود، ولی پیوسته در اختلاف و جدایی خواهند بود) و بالأخره: "و لو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعا أفانت تکره الناس

مسلمانان موظفند با دیگران در صلح و آرامش رفتار کنند و مجاز نیستند با کسانی که علیه مسلمانان اقدام خصمانه‌ای نکرده‌اند، وارد مخاصمه و کارزار شوند، بلکه موظفند با این گونه افراد دوستی کنند و نیکی ورزند و با انصاف عمل نمایند

مسلمان یا حکومت اسلامی حق دارد در مواجهه با غیرمسلمانان یا حکومت‌های غیراسلامی به گونه‌ای رفتار کند که طرف مقابل با وی رفتار کرده است

**احکام اجتماعی اسلام با شرایط سیاسی
آن زمان مرتبط است و نمی توان بدون
لحاظ کردن شرایط زمانی و مکانی،
چشم بسته آن ها را اجرا کرد**

عدالت خارج شوید، عدالت ورزید که عدالت به تقوی نزدیک تر است). هر دو قاعده مقابله به مثل و عدالت، عقلایی و برون دینی هستند و هر دو گروه مسلمان و غیرمسلمان یکسان در شمول آن قرار می گیرند.

حقوق غیرمسلمانان در شرایط متفاوت با توجه به اصول فوق، به نظر می رسد هیچ قالب از پیش تعیین شده ای برای همه زمان ها و مکان ها تجویز نشده است، مصالح مسلمانان نیز در شرایط مختلف زمانی و مکانی یکسان نیستند همچنان که منافع غیرمسلمانان هم به همین سان متغیر است. گاه مسلمانان قدرت را در اختیار دارند و گاه نه. چگونه می توان با نسخه واحدی این روابط را در هم پیچید؟ بنابراین مقرراتی از قبیل جزیه و کم و کیف آن و دیگر جزئیات قرارداد ذمه در کتب فقهی، همگی احکام خاص زمان و مکان وضع این مقررات بوده است و هیچ دلیلی برای تسری آن ها به دیگر شرایط زمانی و مکانی در دست نیست. تمامی ابعاد قرارداد اعم از ذمه و معاهده به دست حکومت منتخب مسلمانان است و حاکم منتخب بر اساس صلاحدید و مصالح و منافع جامعه خود، قرارداد ذمه یا معاهده را منعقد می کند. این که جزیه گرفته شود یا نه، معبد جدیدی ساخته شود یا نه، اقلیت های دینی در خدمت زیر پرچم شرکت کنند یا نکنند و جز این ها، همگی از احکام متغیر هستند و دائمی و ابدی محسوب نمی شوند. به علاوه عامل دیگری نیز در کار است و آن شیوه سلوک با اقلیت های اسلامی در دیگر سرزمین ها است. حاکم اسلامی میزان حقوق و آزادی اقلیت های اسلامی در دیگر سرزمین ها را یکی از ملاک های شیوه سلوک با اقلیت های دینی در سرزمین خود می داند، البته این تنها یکی از ملاک ها است، چرا که حتی اگر دیگران با مسلمانان با خشونت و خارج از ضوابط انسانی رفتار کنند، اسلام به مسلمانان اجازه خروج از چهارچوب عدالت را نمی دهد.

تأمل در آنچه گذشته به خوبی نشان می دهد احکام اجتماعی اسلام با شرایط سیاسی آن زمان مرتبط است و نمی توان بدون لحاظ کردن شرایط زمانی و مکانی، چشم بسته آن ها را اجرا کرد. به عبارت دیگر با در نظر گرفتن اصول و مبانی، اکثر احکام معاملات (غیر عبادات) در شریعت اسلامی با لحاظ شرایط زمانی و مکانی وضع شده اند و می توان در شرایط مختلف از انعطاف آن ها استفاده کرد. این انعطاف به اجتهاد اسلامی معاصر، پویایی لازم برای مواجهه با شرایط مختلف را اعطا می کند.